

حکم سجده سهو برای هر زیاده و نقیصه غیر عمدی

امید اسلم بخش^۱

۱. طلبه مقطع خارجی تخصصی، مجتمع عالی فقه و علوم اسلامی، قم، ایران و دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

رایانامه: aslambakhsh@rihu.ac.ir

چکیده

یکی از مسائل مهم و مورد اختلاف در فقه امامیه، موارد وجوب سجده سهو در نماز است؛ مسئله‌ای که از دوران فقه‌های قدیم تا کنون محل بحث و اختلاف نظر جدی میان علما بوده است. با وجود اهمیت عملی این موضوع، تاکنون پژوهش مستقلی که به طور جامع به بررسی همه ابعاد بپردازد، صورت نگرفته است. با توجه به گستردگی این بحث، تحقیق حاضر به بررسی یکی از شاخه‌های آن اختصاص یافته است: حکم سجده سهو به سبب هر زیاده و نقیصه غیر عمدی. پرسش اصلی این پژوهش آن است که حکم سجده سهو برای هر زیاده و نقیصه غیر عمدی چیست؟ در این زمینه دیدگاه فقها بسیار متنوع و گاه متعارض است. در تحقیق حاضر از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده و با توجه به نقض و ابرامات جدید در ادله و حل تعارض ادله به شیوه‌ای نو به حل مسئله پرداخته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در بین روایات مثبت وجوب، آنچه از نظر دلالتی تام است، با مشکل سندی مواجه است؛ از طرف دیگر دلیل عدم وجوب سجده سهو، تام است. شهرت و بلکه اجماع قدما و اصل نیز مخالف وجوب است. دلیل معتبری برای استصحاب نیز موجود نیست و احتیاط واجب نیز جایگاهی ندارد. نتیجه حاکی از آن است که هر زیاده و نقیصه غیر عمدی سبب وجوب سجده سهو نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: زیاده سهوی، نقیصه سهوی، سجده سهو، سهو.

مقدمه

یکی از مسائل مطرح در علم فقه و در کتاب الصلاة، حکم سجده سهو برای زیاده و نقیصه غیر عمدی است. اینکه موجبات سجده سهو چه مواردی است، پاسخ‌های متفاوتی نزد فقها داشته و در موجبات هر زیاده و نقیصه غیر عمدی برای سجده سهو نیز انظار مختلفی در کتب فقهی مطرح شده است.

سجده سهو دو سجده است که بنا بر تتبع نگارنده، حسب فتوای مشهور، بعد از سلام نماز بجا آورده می‌شود. برای انجام سجده سهو، نماز گزار نیت می‌کند، سر به سجده می‌گذارد و ذکر مخصوص آن را می‌گوید، سر از سجده بر می‌دارد و دوباره مانند قبل، یک سجده دیگر با ذکر مخصوص بجا می‌آورد و سر از سجده بر می‌دارد و تشهد را از «اشهد أن لا اله الا الله» تا انتها و بدون مستحبات می‌خواند و در انتها سلام می‌دهد (محقق حلی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۹).

سؤال اصلی این تحقیق عبارت از این است که حکم سجده سهو برای هر زیاده و نقیصه غیر عمدی چیست؟ سؤالات فرعی عبارتند از اینکه اقوال در مسئله در بین فقهای شیعه چیست؟ ادله هر یک از اقوال کدام است؟ و قول مختار در مسئله چیست؟

در مورد اهمیت و ضرورت این مسئله باید گفت که پرسش این پژوهش از موارد مورد ابتلای مشرعه است و هدف از این نوشته این است که با ارائه ادله و بحث مفصل حول آن، پاسخ پرسش این پژوهش با شفافیت بیان شود.

به عنوان پیشینه پژوهش گفتنی است که مسئله مورد بحث، حداقل از زمان شیخ کلینی مد نظر فقها و محدثین بوده؛ اما مستقلاً مسئله موضوع پایان نامه یا مقاله‌ای قرار نگرفته است. در این پژوهش بناست که در کنار ذکر ادله، نقض و ابرامات جدیدی وارد شود و با توجه به شکل جدیدی که مجموع ادله در اثر این نقض و ابرامات به خود می‌گیرد، حکم مسئله بدست آید؛ علاوه بر این، یکی از کارهای مهم در پژوهش‌های حوزوی این است که در هر مسئله، تمامی اقوال و ادله از ابتدا تا کنون، یک جا جمع شود، تا پژوهشگران آتی وقت کمتری را صرف جمع‌آوری اقوال و ادله کنند و این پژوهش به نوبه خود این امر را نیز متکفل است.

۱ دیدگاه‌ها در خصوص حکم سجده سهو برای هر زیاده و نقیصه

در این مسئله، پنج قول: وجوب، استحباب، احتیاط واجب، عدم وجوب و تفصیل وجود دارد. مشخصاً با این حساب، در مسئله، اجماع وجود ندارد.

۱-۱ دیدگاه اول: وجوب سجده سهو

اولین فقیه مشهور قائل به وجوب، علامه حلی بوده است؛ ایشان در قواعد (علامه حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، صص ۳۰۷-۳۰۸) و نهاییه (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۵۴۷) قائل به وجوب سجده سهو برای هر زیاده و نقیصه است. در بین معاصرین، آیت الله مکارم شیرازی هر چند در رساله توضیح المسائل، قائل به استحباب سجده سهو برای هر زیاده و نقیصه غیر از سلام و کلام و قیام و قعود بیجا است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹ ق، ص ۲۰۸)، اما در رساله احکام برای جوانان، کلامی ظاهر در وجوب دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق، ص ۸۹). برای این قول ادله‌ای ذکر شده که در ادامه می‌آید.

۱-۱-۱ دلیل اول: روایت سفیان بن السمط

در روایتی از تهذیب آمده: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: دُو سَجْدَةٍ سَهْوٍ لِرَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَقْصَانِي كَمَا بَرْتُ وَتَوَارَدْتُ مِنْهُ عَزَّ وَجَلَّ...» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۱۵۵). در استبصار نیز این روایت عیناً آمده (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۳۶۱)؛ اما در کافی و کتاب من لایحضره الفقیه اثری از این روایت نیست. واضح است که منطوق روایت، ظاهر در مدعاست.

از آنجا که محقق نراقی دلالت جمله خبریه بر وجوب را نفی می کند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۴۴) و وجوب در این روایت از «تَسْجُدٌ سَجْدَتِي السَّهْوِ» برداشت شده که جمله ای خبریه است، در دلالت روایت بر وجوب خدشه وارد می کند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۲۳۸)؛ اما دیگر فقهای که متعرض این روایت شده اند چنین اشکالی به دلالت روایت نکرده اند.

از سوی دیگر لحاظ سندی به این روایت اشکال شده که ارسال دارد و سفیان بن السمط مجهول است (عاملی، محمد، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۷۸). در پاسخ به این اشکال برخی گفته اند: ابن ابی عمیر از اصحاب اجماع است و لذا سندی که تا ایشان صحیح باشد را (فارغ از اینکه از ایشان تا معصوم، سند چیست؟) صحیح به حساب می آوریم (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۴۳۵). پاسخ دیگر به اشکال مذکور اینکه: ابن ابی عمیر از مشایخ ثلاث است و از کسانی است که در مورد ایشان آمده: «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة» که حاکی از وثاقت ابن ابی عمیر تا معصوم است؛ لذا ارسال و جهالت راوی در اینجا مضر نیست (شیخ الشریعه، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۳).

برخی پاسخ اخیر را نمی پسندند؛ چرا که معتقدند «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة» تنها وثاقت کسی را ثابت می کند که ابن ابی عمیر مستقیماً از او نقل روایت دارد و بیش از آن معلوم یا مراد نیست و اشکال مجهول بودن راوی پابرجاست؛ لذا هر چند اشکال ارسال را با «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة» جواب می دهند، اشکال مجهول بودن سفیان بن السمط را این گونه جواب می دهند که ابن ابی عمیر مستقیماً هم از سفیان بن السمط نقل روایت دارد و با انضمام «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة»، وثاقت سفیان بن السمط کشف می شود (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۸، ص ۳۶۱).

مشکلی که راه حل اخیر در جبران مجهول بودن سفیان بن السمط با آن روبروست این است که با توجه به شواهد و قرائن سندی و متنی نشان داده شده که احتمال سقط در بین ابن ابی عمیر و سفیان بن السمط جدی است و از طرف دیگر با بررسی طبقه کسانی که از سفیان بن السمط روایت کرده اند، این گمان حاصل می شود که ابن ابی عمیر در طبقه ای نبوده که مستقیماً از سفیان بن السمط روایت کرده باشد و لذا ظن به نقل مستقیم او از سفیان بن السمط حاصل نمی شود (اسلم بخش، ۱۴۰۴، ص ۲۰۱-۲۱۱).

۱-۲ دلیل دوم: مرسله ابن جنید

شهید اول در کتاب ذکری از ابن جنید چنین نقل می کند: «قد روي عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ تَرَكَ شَيْئًا مِنْ صَلَاتِهِ فَلَيْسَ بِسَجْدَتِي السَّهْوِ بَعْدَ سَلَامِهِ، وَ إِنْ كَانَ بِنَقْصَانِ فِيهَا سَجْدٌ قَبْلَ سَلَامِهِ» (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۹۳). در مورد متن این روایت باید گفت مفتاح الكرامة (عاملی، سید جواد، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۷۵) و جواهر الکلام (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۴۳۵) نیز نقل ابن جنید را همین گونه ضبط کرده اند و خود شهید اول در ذکری، هنگام بیان ادله وجوب سجده سهو برای هر زیاده و نقیصه می گوید: و به دلیل آنچه ابن جنید در باب هر نقیصه (و نه هر نقیصه و زیاده) روایت کرده است (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۹۰) که نشان می دهد ایشان نیز شرط اول را «من ترک» و شرط دوم را «بنقصان فیها» پنداشته و در نتیجه در این روایت نسبت به زیاده چیزی ندیده است.

راقم این سطور بر این عقیده است که فقره اول روایت ابن جنید «من یزد شیئا من صلاته» بوده است و الا معنا ندارد که سجده سهو در صورت ترک چیزی، بعد از سلام و در صورت نقصان صلات، قبل از سلام بجا آورده شود خصوصا که اگر نقطه را از «یزد» حذف کنیم به ترک بدون سرکش کاف بسیار شبیه می شود و مصحح کتاب مبسوط نیز در پاورقی مبسوط، «من یزد» ضبط کرده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۲۵). پس از اثبات قوت احتمال «یزد»، می توان گفت «من صلاته» نیز احتمالا «فی صلاته» است.

از سوی دیگر آنچه احتمال اخیر که نگارنده آن را مطرح کرده به غایت می رساند این است که ابن جنید قبل از این روایت، فتوایی ناظر به مکان سجده سهو در صورت زیادت در دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی می دهد (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۹۳) و سپس به این روایت استشهاد می کند و این استشهاد با احتمال مذکور سازگار است؛ چون با این احتمال است که صحبت از زیادت ممکن می شود.

بنا بر این با توجه به احتمال مذکور، نحوه استدلال مستدلین به این روایت بر وجوب سجده سهو برای هر زیاده و نقیصه، واضح است؛ توضیح آنکه با توجه به این روایت، هم با نقیصه سجده سهو بجا آورده می شود و هم با زیاده و تنها مکان سجده سهو در زیاده با نقیصه متفاوت است.

از لحاظ سندی این روایت مشکل دارد؛ چرا که مرسل است و فتوای ابن جنید بر اساس این روایت هم نمی تواند از شدت این اشکال بکاهد؛ چون مبنای ابن جنید در عمل به روایات مشخص نیست.

۱-۱-۳ دلیل سوم: صحیحه فضیل و موثقه سماعه

در موثقه ای از سماعه آمده امام فرمود: «هر کس سهوش را به یاد آورد و نماز را تمام کند، سجده سهو بر او واجب نیست. سهو تنها بر عهده کسی است که نمی داند در نمازش زیاد کرده یا کم کرده» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۵۵). همچنین از فضیل بن یسار چنین نقل شده که از ابا عبد الله ۷ در مورد سهو پرسید؛ ایشان فرمود: هر کسی سهوش را به یاد آورد و نماز را تکمیل کند، سجده سهو بر او واجب نیست و سجده سهو فقط بر عهده کسی است که نمی داند در نمازش زیاد کرده یا کم کرده» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۰). این دو روایت می تواند مورد استشهاد قائلین به وجوب سجده سهو برای هر زیاده و نقیصه باشد.

درباره دلالت این روایات بر مدعا ابتدا باید مشخص شود که مربوط به رکعتاند (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۶۷) یا اجزا (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۳۷) و یا اعم از اجزا و رکعات را می رسانند؟ در اینجا قرینه ای وجود دارد که احتمال دوم یعنی نظارت بر اجزا را تضعیف می کند و آن، روایت زیر از کتاب کافی است: «سماعه گفت که ابا عبد الله ۷ فرمود که هر کس سهوش را حفظ کند پس (با جبران سهو) نماز را تمام کند پس دو سجده سهو بر عهده او نیست؛ چرا که رسول الله ۶ با مردم دو

رکعت نماز ظهر را خواند و سپس دچار سهو شد پس سلام داد. سپس ذوالشمالین به او گفت که ای رسول خدا در حال نماز چیزی نازل شد؟ پس ایشان فرمود چطور؟ ذوالشمالین گفت همانا دو رکعت نماز خواندی پس رسول الله ۶ پرسید آیا شما به آنچه ذوالشمالین گفت معتقدید؟ گفتند: بله؛ پس ایشان ایستاد و سپس نماز را برایشان تمام کرد و دو سجده سهو بجا آورد (...). (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۵۶). این روایت، با سندی دیگر و با مضمونی کاملاً مشابه در تهذیب و استبصار نیز آمده است.

با این حساب مشخصاً در این روایت، آنچه برای پیامبر اکرم ۷ رخ داده از مواردی است که حفظ سهو وجبران رخ داده؛ چرا که ایشان شک در زیادت یا نقصان ندارند و با نظر مأمومین به اطمینان رسیده‌اند؛ با توجه به ظاهر روایت، حفظ سهو این روایت در رکعات است و مشخصاً پیامبر اکرم ۷ در رکعات دچار سهو شده‌اند. (توجه به این نکته ضروری است که هر چند پیامبر اکرم ۶ سجده سهو بجا آورده‌اند، بخاطر سهو در رکعات نبوده و برای تکلم یا سلام بیجا بوده و الا استشهاد امام به این واقعه برای عدم وجوب سجده سهو در صورت حفظ سهو، وجهی ندارد).

علاوه بر این در صحیحه فضیل و موثقه سماعه آمده: «هر کس سهوش را به یاد آورد و نماز را تکمیل کند، سجده سهو بر او واجب نیست» که نتیجه آن این است که کسی که حفظ سهو نکند یا حفظ سهو کند، اما آن را جبران نکند فی الجمله باید سجده سهو بجا آورد؛ چرا که ظهور مفهوم فی الجمله این عبارت ثابت است. از طرفی کسی که حفظ سهو نکند نمی‌تواند مأمور به سجده سهو شود؛ چرا که خودش نمی‌داند که مرتکب سهو شده و لذا چنین امری برای او لغو می‌شود. نتیجه این است که کسی که حفظ سهو کند، اما آن را جبران نکند فی الجمله باید سجده سهو بجا آورد. حال اگر به «سجده سهو تنها بر عهده کسی است که نمی‌داند از نمازش کاسته یا به آن اضافه کرده است» دقت کنیم. می‌بینیم که با حصر صورت گرفته، کسی که حفظ سهو کند اما آن را جبران نکند بالجمله لازم نیست سجده سهو بجا آورد و این تناقض با مفهوم فی الجمله «هر کس سهوش را حفظ کند پس (با جبران سهو) نماز را تکمیل کند پس دو سجده سهو بر عهده او نیست» دارد.

رفع تناقض فوق به این است که این دو روایت تنها ناظر به رکعات باشد و ناظر به اجزا یا اعم از اجزا و رکعات نباشند؛ چرا که اگر یک جزء، نقصان پیدا کند و محل، فوت شود امکان تدارک (حفظ سهو) ندارد و باید سجده سهو داشته باشد چنانکه اگر جزئی زیاد شود نیز باید سجده سهو داشته باشد؛ چون در زیادت، حفظ سهو ممکن نیست و لذا تناقض مذکور ثابت می‌شود؛ برخلاف این فرض که رکعات، اراده شده باشد؛ زیرا اگر نقصان رکعات را متوجه شود، چون فوت محل در صورت بهم نخوردن صورت نماز، معنا ندارد، در هر حال، نماز، قابل اتمام است و اگر زیادت رکعت را متوجه شود، نماز، باطل خواهد بود و تنها، فرض شک در زیادت و نقصان برای وجوب سجده سهو باقی می‌ماند.

با این توضیحات از نگارنده، دلالت این روایت بر مدعا مخدوش است؛ چرا که هدف، اثبات وجوب سجده سهو برای هر زیاده و نقیصه است حال آنکه تمرکز این دو روایت بر رکعات است.

علاوه بر این، حتی اگر عبارت «به نمازش اضافه کرده یا از آن کاسته»، ناظر به اجزا باشد، این روایات در اثبات وجوب سجده سهو برای هر زیاده و نقیصه با چالش روبرو هستند؛ توضیح چالش آنکه این روایات یا دال بر علم اجمالی به وقوع زیاده و نقیصه است (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۶۷) و یا دال بر شک در زیاده و نقیصه (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۳۷)؛ اگر مدلول روایات، علم اجمالی باشد، مشخصاً عین مدعا نیست؛ اما ادعا شده که مصححی دارد و آن اینکه احدی قائل به وجوب سجده سهو در صورت علم اجمالی و در مقابل، عدم وجوب سجده سهو در صورت علم به زیادت یا علم به نقیصه، نیست؛ و لذا با قول به وجوب در صورت علم اجمالی، وجوب در صورت علم به زیادت یا علم به نقیصه ثابت می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۴۳۵). مشخصاً این عدم قول به فصل با اشکال مدرکی بودن مواجه است.

همچنین گفته شده که علم اجمالی، زمانی منجز است که اطراف، دارای اثر باشند و چون اینجا علم اجمالی منجز شده، پس اطراف یعنی زیادت یا نقیصه اثر داشته‌اند و موجب سجده سهوند (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۴۳۰). در مقابل، گفته شده: ممکن است سبب سجده سهو، صرفاً «سهو» باشد و سهو زمانی که رخ دهد و التفات حاصل شود که زیادت بوده و یا التفات شود که نقیصه بوده، ضعیف‌تر از حالتی است که سهو رخ دهد و مشخص نباشد که زیادت رخ داده یا نقیصه (تبریزی، ابوطالب، ۱۴۲۱ق، ص ۱۷۴)؛ شاهد بر اینکه ممکن است صرف «سهو» ملاک سجده سهو باشد این است که در روایات به سجده سهو، مرغمتین اطلاق شده که بینی شیطانی که موجب سهو می‌شود را به خاک می‌مالد (تبریزی، ابوطالب، ۱۴۲۱ق، ص ۱۷۴). البته در اینجا گفته شده که ظاهر روایت این است که موجب سجده سهو، علم اجمالی نیست بلکه نفس زیاده یا نقیصه‌ای که در واقع رخ داده موجب سجده سهو شده است (حائری، ۱۴۰۴ق، ص ۴۱۰) که این می‌تواند پاسخی بر کلام قبل باشد؛ اما اثبات این ظهور، دشوار است.

اضافه بر این، در اینجا ادعای اولویت هم ممکن است یعنی اگر علم اجمالی موجب سجده سهو است، علم تفصیلی به طریق اولی موجب سجده سهو است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۴۴). این اولویت علاوه بر اشکالی که اخیراً بیان شد (اینکه سبب وجوب سجده سهو، صرفاً سهو باشد) با این مشکل مواجه است که مثلاً شخصی که قبل از فوت محل، متوجه نسیان و نقیصه شود و لذا علم تفصیلی به نقصان پیدا کند، این امتیاز را دارد که می‌تواند برگردد و نقیصه را جبران کند، اما کسی که علم اجمالی دارد این امتیاز را ندارد (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۵۴۵)؛ البته نگارنده معتقد است که صدق عرفی نقصان در این مثال، ثابت نیست بلکه حتی عدم نقصان، ثابت است.

با این حساب اگر مدلول روایات، علم اجمالی نباشد و مربوط به شک در زیاده و نقیصه باشند، باز هم عین مدعا نیست؛ ولی ممکن است کسی بر اساس اولویت و فحوا، مدعا را ثابت کند؛ به این نحو که اگر سجده سهو بر کسی که یقین به نقصان یا زیادت ندارد واجب است، بر عالم به نقصان یا زیاده به طریق اولی واجب است؛ چرا که در حالت عدم یقین، احتمال عدم نقصان و زیادت وجود دارد. اشکالی که این اولویت با آن مواجه است این است که ممکن است حالت نفسانی شک در مناط حکم به وجوب سجده سهو دخیل باشد چنان که ظاهر این روایت همین است؛ شاهد این کلام اینکه در برخی روایات از جمله همین

روایت، شک بین چهار و پنج موجب سجده سهو است حال آنکه مشخصا بر کسی که پنج رکعت بخواند سجده سهو واجب نیست؛ پس اولویت مذکور، مخدوش است (بنی فضل، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۱).

بجز قیاس اولویت، راه حل دیگری که برای استفاده از فرض شک در زیاده و نقیصه برای اثبات مدعا وجود دارد، عدم قول به فصل به نحو صریح است؛ یعنی از بین فقها کسی که در حالت شک در زیادت و نقیصه قائل به وجوب سجده سهو باشد؛ اما در حالت علم، تصریح به عدم وجوب سجده سهو کرده باشد نداریم (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۴۳۵). البته عدم قول به فصل به نحو صریح، کاشفیت بالایی از رأی معصوم ندارد خصوصا که این عدم قول به فصل با اشکال مدرکی بودن نیز مواجه است.

علاوه بر ادله مطرح شده در بالا، حسنه زراره (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۵۴) نیز، به عنوان دلیل وجوب ذکر شده که به علت شباهت آن به صحیحه فضیل و موثقه سماعه به آن نمی پردازیم. ضمنا با توجه به شباهت متنی این حسنه با صحیحه فضیل و موثقه سماعه، نظارت حسنه بر رکعات و نه اجزا تقویت می شود.

۱-۱-۴ دلیل چهارم: صحیحه حلبی

دلیل دیگر بر وجوب هر زیاده و نقیصه، صحیحه حلبی است که از بین کتب اربعه در کتاب من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار با اسناد متفاوت آمده و عبارت است از: «عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا لَمْ تَدْرُ أَرْبَعًا صَلَّيْتَ أَوْ خَمْسًا أَمْ زِدْتَ أَمْ نَقَصْتَ فَتَشْهَدُ وَ سَلِّمْ وَ اسْجُدْ سَجْدَتِي السَّهْوِ بَعِيرٌ رُكُوعٌ وَ لَا قِرَاءَةَ تَشْهَدُ فِيهِمَا تَشْهَدُ خَفِيًّا» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۹۶؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۸۰).

برای رسیدن به مدلول این روایت باید چند پرسش اساسی را پاسخ گفت. پرسش اول این است که «زدت أم نقصت» عطف به معمول «لم تدر» است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، صص ۴۳۵-۴۳۶) یا عطف به معمول «إذا» (حائری، ۱۴۰۴ق، ص ۴۱۰)؟ برخی گفته اند احتمال اخیر قابل قبول نیست؛ چرا که «أم» متصله، یا بعد از همزه تسویه می آید و یا بعد از همزه استفهام و با فرض عطف به معمول «إذا» بودن، هر دو در اینجا منتفی است؛ و لذا در صورت عطف به معمول «إذا» بودن، «أم» در «زدت أم نقصت» متصله نیست (بروجردی، بی تا، ج ۳، ص ۶۳). ظاهرا منظور ایشان این است که با توجه به اینکه «أم» منقطعه معنای اضراب دارد، گوینده از «أربعا صلیت أم خمسا» منصرف شده و دیگر برایش اهمیت ندارد و این خلاف ظاهر است.

نگارنده معتقد است که «زدت أم نقصت»، عطف به معمول «لم تدر» است و حجت بر آن، کثرت «لم تدر زدت أم نقصت» و عبارات مشابه آن در روایات است؛ چنان که ما این تعبیر را در صحیحه فضیل (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۵۵)، موثقه سماعه (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۰)، حسنه زراره (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۵۴)، روایت مذکور از زید شحام (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۵۲) و روایت سکونی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۵۸) مشاهده می کنیم. با این حساب، مدلول این روایت با مدلول صحیحه فضیل و موثقه سماعه و حسنه زراره که به عنوان دلیل سوم و چهارم برای وجوب، ذکر شدند، منطبق خواهد بود و

چنان که ذیل دلیل سوم و چهارم آمده، رکعات است که مورد نظر این روایات است و لذا این روایات، ناظر به اجزا و در نتیجه دال بر مدعا یعنی وجوب سجده سهو برای هر زیادت و نقیصه نیست.

علاوه بر این حسب جستجوی نگارنده، به طور کلی استعمال زیادت اجزا در روایات کتاب الصلوات، تنها در سجده، قابل مشاهده است و در موارد دیگر، زیادت، استعمال نشده و مثلا اگر کسی اضافه تسبیح داشته باشد، در واقع بجای قرائت، تسبیح خوانده و لذا در روایات گفته شده که به جای قرائت، تسبیح خوانده نه اینکه زیادت تسبیح رخ داده است؛ از این رو در روایات، تنها در سجده، سؤال از اضافه شدن وجود دارد؛ در روایتی آمده: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۷ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى فَذَكَرَ أَنَّهُ زَادَ سَجْدَةً قَالَ لَا يُعِيدُ صَلَاةً مِنْ سَجْدَةٍ وَيُعِيدُهَا مِنْ رُكْعَةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۵۶). مشخصا در اینجا سؤال از زیادت سجده است و «یعیدها من رکعة» هر چند ظاهر در اعاده به واسطه رکوع است و نه رکعت و موهم اعاده به واسطه زیادت رکوع است؛ اما منظور، اعاده به واسطه جامع بین زیادت و نقصان است؛ یعنی اگر خلل در یک رکوع رخ دهد، موجب وجوب اعاده است و لذا در این روایت نمی توان گفت: مستقیما صحبت از زیادت رکوع در میان است.

با این توضیحات از راقم این سطور، هر چند لفظ «زدت» اطلاقی دارد که می تواند موارد زیادت اجزا چون خواندن تسبیحات بجای قرائت و تذکر و سپس خواندن قرائت را فرا بگیرد؛ اما استعمال روایی بسیار کم آن در زیادت اجزا می تواند تقویت کننده اراده زیادت یا نقصان رکعات باشد. البته این بیان، صرفا در حد مؤیدی برای مربوط بودن صحیح حلی به زیادت و نقیصه رکعات - و نه اجزا - قابل بیان است.

پرسش دوم این است که اگر «زدت أم نقصت» عطف به معمول «لم تدرا» است؛ آیا معنایش علم اجمالی به رخداد زیاده یا نقیصه است؟ (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، صص ۴۳۵-۴۳۶) یا اینکه معنایش این است که رخداد زیاده یا نقیصه قطعی نیست و شک وجود دارد که آیا زیاده یا نقیصه ای حادث شده یا خیر؟ (بروجردی، بی تا، ج ۳، ص ۶۳) یا اینکه معنا طوری است که وقتی شخص می داند یا خللی رخ نداده و یا اگر رخ داده معلوم نیست زیاده یا نقیصه است، تحت شمول روایت قرار می گیرد؟ (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۴۴). احتمال چهارم نیز این است که مراد از زیاده، زیاده نسبت به نقیصه و مراد از نقیصه، نقیصه نسبت به زیاده باشد (در این صورت حالاتی چون شک بین دو رکعت و سه رکعت و یا شک بین عدم سجده و یک سجده نیز داخل می شوند حال آنکه موارد قبل این صور و امثال آن را در بر نمی گیرد).

آنچه احتمال اول را در برابر احتمالات دیگر تقویت می کند ادعای تطابق نتیجه استقراء معنای امثال این ترکیب با معنی علم اجمالی است (یعنی احتمال عدم دو طرف وجود ندارد) (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۴۳۵). مؤید دیگر می تواند روایت سفیان بن السمط باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۴۳۶)؛ چرا که روایت سفیان هر زیادت و نقیصه را موجب سجده سهو می داند و لذا علم اجمالی به زیادت و نقیصه که منطوق صحیح حلی می شود نیز موجب سجده سهو خواهد بود؛ اما راقم این سطور معتقد است:

وقتی حکم، ابتدائاً (و نه در مقام پاسخ به سؤال) بیان می‌شود و مناط حکم، نفس زیادت و نقیصه است، طبیعی نیست که با بیان حکم علم اجمالی، پاسخ داده‌شود.

همچنین آنچه احتمالات دیگر را در برابر احتمال اول که صورت علم اجمالی به زیادت یا نقیصه است، تقویت می‌کند، ظهور خبر سکونی است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۴۳۵)؛ در این روایت آمده: «عن أبي عبد الله قال: أتى رجل النبي فقال يا رسول الله أشكو إليك ما ألقى من الوسوسة في صلاتي حتى لا أدري ما صليت من زيادة أو نقصان فقال...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۳۵۸). در این خبر، عبارت مورد بحث در صحیح حلی، با شباهت لفظی تکرار شده و مشخص است که با توجه به اینکه افراد کثیر الشک و وسواسی نوعاً و غالباً شک در زیادت یا نقیصه دارند و از این بابت شکوه می‌کنند و این طور نیست که قطع داشته باشند که یا زیادت رخ داده و یا نقیصه، احتمالات دوم، سوم و چهارم و بخصوص احتمالات سوم و چهارم تقویت می‌شود؛ چرا که احتمال سوم و چهارم در بین افراد وسواسی اکثر است.

همچنین عامل تضعیف کننده دیگر احتمال اول (یعنی علم اجمالی به زیاده و نقیصه)، ندرت رخداد علم به حدوث زیادت یا نقیصه و شک در یکی از آنهاست و نمی‌توان به راحتی روایات را بر این فرض‌های نادر حمل کرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۴۳۶). راقم این این سطور معتقد است که در مورد این عامل تقویت کننده، جای این وجه وجود دارد که هر چند این فرض، نادر است، اما چون با قیاس اولویت، حکم علم به زیادت و یا علم به نقصان که زیاد رخ می‌دهند، مشخص می‌شود استهجان از بین می‌رود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۴۳۷)؛ اما این بیان، تنها در مورد صحیح حلی و هم‌خانواده آن مطرح است؛ اما در مورد خبر سکونی این کلام، وجهی ندارد؛ چرا که در خبر سکونی خود سائل عبارتی به کار برده که موهم علم اجمالی به زیادت و نقیصه است و از کثرت آن شکایت کرده و اضافه بر این، از بین رفتن استهجان با این ادعا نیز مشخص نیست.

لازم به ذکر است که اگر مدلول روایت، علم اجمالی یا شک در زیاده و نقیصه باشد، برای اثبات وجوب سجده سهو با این روایت، چالش‌هایی وجود دارد که ضمن صحیح فضیل و موثقه سماعه (دلیل دوم و خوب)، گفتگوی تفصیلی حول آن به عمل آمد.

پرسش سوم این است که «زدت أم نقصت» ناظر به رکعات است (بروجردی، ۱۴۲۶ق، ج ۸، ص ۲۸۴) یا اجزا (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۴۳۵-۴۳۶) یا هر دو (بروجردی، ۱۴۲۶ق، ج ۸، ص ۲۸۴)؟ تضعیف کننده این احتمال که روایت، ناظر به اجزا یا اعم از اجزا و رکعات باشد، فقره اول صحیح حلی است (بروجردی، ۱۴۲۶ق، ج ۸، ص ۲۸۴)؛ چرا که در این روایت آمده: «إذا لم تدر اربعا صليت أم خمسا أم زدت أم نقصت» و چون بحث از ندانستن چهار رکعت یا پنج رکعت است، طبیعی است که معطوف بعدی آن نیز مربوط به رکعات باشد. عامل تضعیف کننده دیگر، خبر سکونی مربوط به وسواس است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۴۳۶) که شباهت بسیاری به این روایت دارد؛ زیرا شک در زیادت اجزا حتی در بین افراد وسواسی و

کثیرالشک، غالباً در سجده رخ می‌دهد و در موارد دیگر به ندرت اتفاق می‌افتد؛ اما شک در زیادت رکعات، در بین ایشان زیاد است.

قرینه دیگری که ظن نگارنده را به ضعف نظارت روایت به اجزا یا اعم از اجزا و رکعات، تقویت می‌کند، روایت زید الشحام است؛ در این روایت، آمده: «عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى الْعَصْرَ سِتَّ رَكَعَاتٍ أَوْ خَمْسَ رَكَعَاتٍ قَالَ إِنْ اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ صَلَّى خَمْسًا أَوْ سِتًّا فَلْيَعُدْ وَإِنْ كَانَ لَا يَدْرِي أَمْ زَادَ أَمْ نَقَصَ فَلْيَكْبِرْ وَهُوَ جَالِسٌ ثُمَّ لِيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ يَفْرَأُ فِيهِمَا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فِي آخِرِ صَلَاتِهِ ثُمَّ يَتَسَهَّدُ...» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۵۲). در این روایت که از نظر مضمون، بسیار به صحیحہ حلبی شباهت دارد، از عبارت «أزاد أم نقص»، اراده رکعات شده است؛ حال آنکه هیچ روایتی که این ترکیب در آن متعین در اجزا باشد وجود ندارد.

ممکن است به این کلام اشکال شود که حکم مسئله در اینجا وجوب نماز احتیاط است و نه سجده سهو و همین می‌تواند مغایرت فقره مذکور در صحیحہ حلبی با فقره مذکور در روایت زید الشحام را برساند. پاسخ این اشکال از دید نگارنده این است که ظهور روایت زید در این است که حضرت می‌فرمایند: اگر یقین به زیادت دارد باید نماز را اعاده کند؛ و اگر شک در زیادت یا شک در نقیصه دارد باید نماز احتیاط بخواند؛ چرا که نقطه مقابل یقین به زیادت، شک در زیادت است و نه صرفاً شک در اینکه زیادت رخ داده یا نقیصه که یک حالت نادر است. با این حساب، حکم شک بین چهار و پنج که منطوق صحیحہ حلبی است نیز در این روایت، نماز احتیاط بیان شده حال آنکه در صحیحہ حلبی سجده سهو تعیین شده است و در هر حال، حکم این روایت با صحیحہ حلبی متفاوت است و این دو روایت، تعارض دارند؛ چه فقره مذکور در این روایات را ناظر به اجزا بدانیم و چه ناظر به رکعات.

همچنین این احتمال که این روایت از جهت سجده سهو در مقام بیان نباشد نیز مردود است؛ چرا که این احتمال که از جهت نماز احتیاط، در مقام بیان باشد ولی از جهت سجده سهو در مقام بیان نباشد، در غایت بُعد است.

تا کنون در پاسخ به پرسش سوم، اشکال به نظارت صحیحہ حلبی بر اجزا یا اعم از اجزا و رکعات بیان شد. در طرف دیگر، ایراد نظارت صحیحہ حلبی به رکعات، عدم عمل اصحاب به مدلول آن است (بروجردی، ج ۳، ص ۶۳).

از دید نگارنده اشکال ممکن بر ادعای عدم عمل اصحاب، این است که اگر «زدت» و «نقصت» ناظر به رکعات باشد، «نقصت» در حین نماز نمی‌تواند معنا داشته باشد و باید بعد از سلام باشد که صدق «نقصت»، ثابت باشد. حال اگر عبارت، «إذا لم تدر أزدت أم نقصت» باشد، ظهور کلام در این خواهد بود که شخص، بعد از سلام، شک در زیادت و نقصان و یا علم اجمالی به زیادت یا نقصان دارد؛ با این حساب نمی‌توان گفت: احتمالاتی که بر اساس آن‌ها روایت، ناظر به رکعات یا اعم از اجزا و رکعات است، خلاف فتواست؛ چرا که ممکن است حکم، استحباب سجده سهو در صورت شک در رکعات، بعد از فراغت از نماز باشد؛ البته فقها به این حکم هم فتوا نداده‌اند اما برخلاف آن را نیز نفرموده‌اند. این اشکال را می‌توان این طور پاسخ داد که

چنین معنایی از «زدت» و «نقصت» دور از فهم عرفی است و وقتی شخص، قبل از سلام، متوجه کمبود یک رکعت می‌شود، عرفاً نقصان، صادق است.

اشکال دیگر به ادعای عدم عمل اصحاب از دید نگارنده، این است که اگر چه احتمالات مزبور، خلاف فتواست؛ اما خلاف روایات نیست و حتی می‌تواند موافق تقیه باشد؛ در روایتی آمده: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى الْعَصْرَ سِتًّا رَكَعَاتٍ أَوْ خَمْسَ رَكَعَاتٍ قَالَ إِنْ اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ صَلَّى خَمْسًا أَوْ سِتًّا فَلْيَعُدْ وَإِنْ كَانَ لَا يَدْرِي أَزَادَ أَمْ نَقَصَ فَلْيُكَبِّرْ وَهُوَ جَالِسٌ ثُمَّ لِيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ يَفْرَأُ فِيهِمَا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فِي آخِرِ صَلَاتِهِ ثُمَّ يَسْتَهْدُ...» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۵۲). در این روایت، اطلاقی وجود دارد که طرف زیادت می‌تواند شش رکعت هم باشد و هنگامی که یک طرف سؤال، شش رکعت است، اگر در پاسخ، مراد از زیادت، شش رکعت نباشد، خلاف حکمت متکلم است.

راقم این سطور معتقد است که بر اساس آنچه تاکنون بیان شد، «زدت ام نقصت» عطف به معمول «لم تدر» و ناظر به رکعات است و منظور از آن علم اجمالی به زیادت یا نقیصه نیست و برای اثبات وجوب سجده سهو در هر زیاده و نقیصه به کار نمی‌آید.

برای قول به وجوب، فقره اول موثقه عمار، روایت قصاب، صحیح صفوان، خبر سعد بن سعد و روایات وجوب ارغام آنف نیز به عنوان دلیل ذکر شده که به علت وضوح مردود بودن آن به آن نمی‌پردازیم

۱-۲ دیدگاه دوم: عدم وجوب سجده سهو

قول عدم وجوب به فقهای منتسب است که عدم وجوب را ثابت کرده‌اند، اما اینکه حکم مسئله، استحباب یا اباحه است را مشخص ننموده و صرفاً برخی از ایشان به احتیاط مستحب فتوا داده‌اند. شیخ کلینی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۶۰) و علی بن بابویه حسب نقل شهید اول (شهید اول، بی‌تا، ج ۴، ص ۸۶) و علامه (علامه حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۲۲) از صدوق اول، در این زمره‌اند. بیشتر فقها به همین شکل مشی نموده‌اند. در بین معاصرین، محقق خوبی (خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۸، ص ۳۴۷؛ خوبی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۷۰؛ خوبی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۳۶)، امام خمینی (خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۴؛ خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۶۶۹؛ خمینی، ۱۴۰۴ق، ص ۷۲؛ خمینی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۲۲)، آیت الله گلپایگانی (گلپایگانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۷؛ گلپایگانی، ۱۳۹۰ق، ص؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۹۶)، و آیات عظام محمد فاضل لنکرانی (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۰۹) و سیدموسی شبیری زنجانی (شبیری زنجانی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۶۶) به این قول ملتزمند. ادله این دیدگاه در ادامه می‌آید.

۱-۲-۱ دلیل اول: روایات ساکت از بیان وجوب

در روایات متعددی نقصان در صلوات رخ داده؛ اما به وجوب سجده سهو اشاره نشده و گفته می‌شود: چون مقام حاجت، ثابت است، عدم وجوب سجده سهو نیز ثابت است (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۶۹)؛ برای مثال در مورد نسیان ذکر رکوع و سجود آمده: «از حضرت علی ۷ در مورد مردی که به رکوع رفته و ذکر رکوع را نخوانده سؤال شد؛ فرمود: نمازش تمام است» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۵۷)؛ همچنین در نسیان حمد و سوره آمده: «پرسیدم از ایشان در مورد وظیفه کسی که قرائت را ترک کرده. ایشان فرمود که اگر تعدداً ترک کرده نمازش باطل است و اگر نسیان کرده اشکال ندارد» (علی بن جعفر، ۱۴۰۹ق، ص ۱۵۷).

همچنین در این زمینه آمده: «از موسی بن جعفر ۷ در مورد مردی پرسیدم که تسبیح رکوع و سجودش را فراموش کرده. فرمود: ایرادی ندارد» (علی بن جعفر، ۱۴۰۹ق، ص ۱۵۷)؛ همچنین در منابع آمده: «سماعه گفت که پرسیدم از ایشان در مورد مردی که در نماز ایستاده و فاتحة الكتاب را فراموش می‌کند. فرمود: اگر به رکوع نرفته «أستعذ بالله من الشيطان الرجيم إن الله هو السميع العليم» بگوید و سپس آن را بخواند؛ چرا که نماز صحیح نیست مگر به فاتحة الكتاب؛ چه در جهر و چه در اخفات و اگر به رکوع رفته ان شاء الله مجزی است» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۴۷).

همچنین در باب خطای در قرائت که از مصادیق زیادت و نقص است آمده: «سؤال کردم از ایشان ۷ از مردی که سوره‌ای را شروع می‌کند و بعضی آن را می‌خواند و سپس خطا می‌کند و شروع به خواندن سوره دیگری می‌کند تا اینکه سوره جدید را تمام می‌کند و متوجه می‌شود که خطا کرده؛ آیا باید حتی در صورتی که به رکوع و سجده رفته به سوره‌ای که ابتدا خوانده برگردد؟ فرمود اگر به رکوع نرفته اگر خواست برگردد و اگر وارد رکوع شده به نمازش ادامه دهد» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۶۲). نکته قابل توجه در این روایات این است که همه آن‌ها مربوط به اذکار و قرائت است.

با همه این توضیحات، نکته اصلی در این استدلال، اثبات در مقام بیان بودن از جهت وجوب سجده سهو است و این نکته، محل گفتگوست؛ چرا که برخی بر این باورند که روایات تنها از جهت اصل صحت یا فساد نماز در مقام بیان است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۴۴)؛ و ممکن است چون قبلاً حکم وجوب سجده سهو بیان شده و در بین مسلمین جا افتاده، نیازی به بیان نبوده است.

توضیح بیشتر کلام فوق اینکه روایت اخیر علی بن جعفر بیش از اینکه بیان حکم از جهت وجوب رجوع و جبران جزء منسی داشته باشد، نمی‌تواند دلالت قابل اثبات دیگری داشته باشد؛ چرا که مشخصاً سؤال سائل از جهت وجوب رجوع و عدم رجوع است؛ روایت اول علی بن جعفر نیز با توجه به فقره اول روایت که در مقام بیان وجوب یا عدم وجوب اعاده است، چیزی بیشتر از عدم وجوب اعاده در صورت نسیان را نمی‌تواند ثابت کند؛ همچنین مشخص نیست که روایت علی بن یقطين از چه جهت در مقام بیان است؟ در مورد روایت سماعه نیز فقره قبل از فقره پایانی، «لا صلاة له» است و در فقره پایانی هم «اجزأه» آمده

و با توجه به اینکه اجزاء در روایات در برابر اعاده به کار می‌رود (برای نمونه نگاه کنید به: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۰۰ و ص ۴۹۴) ظهوری در بیشتر از عدم وجوب اعاده، شکل نمی‌گیرد.

نگارنده معتقد است لااقل در مورد روایت سماعه و روایت اخیر علی بن جعفر نمی‌توان گفت که تنها از جهت اصل صحت و فساد در مقام بیانند؛ چرا که غیر از بیان اصل صحت، دستوراتی چون رجوع در صورت عدم رکوع و یا استعاذه را نیز شامل است.

۱-۲-۲ دلیل دوم: روایات با تعبیر «چیزی بر عهده او نیست»

در برخی روایات که در زمینه نقصان و زیادت بعضی از اجزاست، از تعبیر «چیزی بر عهده او نیست» استفاده شده و به سجده سهو اشاره نشده؛ این تعبیر می‌تواند نشان دهد که در این موارد، سجده سهو واجب نبوده است (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۶۹)؛ برای مثال در مورد نسیان قرائت آمده: «حریر از زراره از ابی جعفر ۷ روایت کرده در مورد مردی که در موضع جهر، اخفاء کرده یا در موضع اخفاء جهر کرده؛ فرمود: هر کدام را که متعمدا انجام دهد نمازش باطل می‌شود و باید اعاده کند و اگر از روی سهو و نسیان بوده یا نمی‌دانسته، چیزی بر عهده او نیست و نمازش تمام است. عرض کردم مردی قرائت را در دو رکعت اول فراموش می‌کند و در دو رکعت آخر متذکر می‌شود؛ فرمود: قرائت و تکبیر و تسبیحی که از او در دو رکعت اول فوت شده را در دو رکعت آخر قضا می‌کند و چیزی بر عهده او نیست» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۴۴).

همچنین در روایتی دیگر در این زمینه آمده: «زراره از یکی از ایشان ۳ روایت کرده که فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی رکوع و سجود و قرائت را به عنوان سنت فرض کرده؛ پس هر کس قرائت را متعمدا ترک کند نماز را اعاده کند و هر کسی آن را فراموش کند، چیزی بر عهده ندارد» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۴۵). مشابه این روایت در سه کتاب کافی، تهذیب و استبصار چنین روایت شده: «محمد بن مسلم از یکی از ایشان ۳ روایت کرده که فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی رکوع و سجود و قرائت را به عنوان سنت فرض کرده؛ هر کس قرائت را متعمدا ترک کند، نماز را اعاده کند و هر کسی آن را فراموش کند، نمازش تمام است و چیزی بر عهده ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۴۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۴۶؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۵۳). همچنین در مورد نقصان قرائت، چنین روایت شده: «حریر از زراره از ابی جعفر ۷ روایت کرده که به ایشان عرض کردم: مردی در موضع جهر، قرائت را با اخفاء می‌خواند و در موضع اخفاء، قرائت را بصورت جهر می‌خواند و در موضع قرائت، آن را ترک می‌کند و در موضعی که نباید قرائت کند، قرائت می‌خواند؛ فرمود: هر کدام از این‌ها را که از روی نسیان یا سهو انجام دهد، چیزی بر عهده اش نمی‌آورد» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۴۷). نکته قابل توجه در این روایات نیز این است که همه مربوط به قرائت است.

اشکال ممکن به دلالت این روایات اینکه: «چیزی بر عهده او نیست» ناظر به اعاده و قضاست (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۴۴) و از جهت سجده سهو در مقام بیان نیست. نگارنده معتقد است: اولاً این ادعا خلاف ظاهر است و از این گذشته حداقل این اشکال به روایت حریر از زراره و روایت محمد بن مسلم وارد نیست؛ چرا که در کنار «چیزی بر عهده او نیست»،

عبارت «نمازش تمام است» نیز آمده و اینکه هر دو تعبیر به یک معنا و آن هم عدم نیاز به اعاده و قضا باشد دور از ذهن می‌نماید؛ خصوصاً در روایت حریر از زراره که در بعضی از فروض، قضای قرائت، ذکر شده، و اگر اهتمام متکلم به صرف قضا و اعاده نماز بود، نیازی به ذکر قضای قرائت نبود.

از دید نگارنده با توجه به تعدد روایات نافی عدم وجوب برای قرائت و اذکار که در ذیل روایات ساکت از بیان وجوب و روایات با تعبیر «چیزی بر عهده او نیست» آمد، عدم وجوب سجده سهو برای زیادت و نقیصه قرائت و اذکار ثابت است.

۱-۲-۳ دلیل سوم: روایات تصریح به عدم وجوب سجده سهو

در برخی روایات که مربوط به موارد نقیصه و زیادت در نماز است، به عدم وجوب سجده سهو تصریح شده که در ادامه می‌آید.

الف: فقره پنجم موثقه عمار

موثقه عمار شامل چند سؤال و جواب است که در سؤال و جواب پنجم آن آمده: «عمار بن موسی گفت: از ابا عبد الله ۷ پرسیدم ... و پرسیده شد از وجوب سجده سهو بر مردی که رکوع یا سجده را فراموش می‌کند؛ فرمود: نه نماز را تمام خوانده است ...» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، صص ۳۵۳-۳۵۴). دلالت این روایت بر مدعا واضح است؛ چرا که روایت مربوط به ترک نسیانی رکوع و سجده است و وجوب سجده سهو برای آن نفی شده است.

ب: صحیحه فضیل و موثقه سماعه

در موثقه‌ای از سماعه آمده که امام فرمود: «هر کس سهوش را به یاد آورد و نماز را تمام کند، سجده سهو بر او واجب نیست. سهو تنها بر عهده کسی است که نمی‌داند در نمازش زیاد کرده یا کم کرده» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۵۵). همچنین از فضیل بن یسار چنین نقل شده که از ابا عبد الله ۷ در مورد سهو پرسید؛ ایشان فرمود: هر کسی سهوش را به یاد آورد و نماز را تکمیل کند، سجده سهو بر او واجب نیست و سجده سهو فقط بر عهده کسی است که نمی‌داند در نمازش زیاد کرده یا کم کرده» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۰).

دلالت این روایات بر مدعا به این نحو است که، اگر کسی نقصانی در نمازش رخ دهد و متوجه شود و برگردد و نقصان را جبران کند، سجده سهو بر او واجب نیست (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۵۴۵)؛ برای مثال اگر کسی یک سجده را فراموش کند و قیام کند و قبل از رکوع متذکر شود، اگر چه باید برگردد و سجده را بجا آورد که مستلزم زیادت یک قیام و یک جلوس است، سجده سهو به عهده او نیامده است. این نشان می‌دهد که این طور نیست که هر زیاده و نقیصه‌ای موجب وجوب سجده سهو باشد.

مشابه دلالت این روایت بر وجوب و البته بطور خاص در روایات نسیان تشهد و تذکر قبل از رکوع آمده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۵۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۴۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۵۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۵۷) که هم مؤید صحیحه فضیل و موثقه سماعه هستند و هم دلیل دیگری بر عدم وجوب سجده سهو در هر زیاده و نقیصه.

در اینجا اگر ادعا شود که روایت، ناظر به سهو در رکعات است باز هم مدعا ثابت است؛ چرا که کسی که در رکعت سوم سهوا تشهد بخواند و سلام دهد و نماز را تمام کند و بلافاصله متذکر شود و یک رکعت را تکمیل کند، یک تشهد و یک سلام زائد داشته است و با این وجود، سجده سهوی بر عهده او نیست.

نکته قابل توجه این است که مضمون این روایت در روایات دیگر مانند حسنه زراره (روایات دلیل سوم و خوب) مورد تأیید قرار گرفته و به نحوی است که از دید نگارنده به راحتی نمی توان آن را کنار گذاشت یا تأویل برد.

ج: فقره دوم موثقه عمار

در سؤال و جواب دوم موثقه عمار آمده: «عمار بن موسی گفت: از ابا عبد الله پرسیدم ... و از مردی که می خواهد بنشیند پس می ایستد سپس قبل از اینکه کاری کند یا حدیثی از او سر بزند متذکر می شود؛ فرمود: تا به چیزی تکلم نکند سجده سهو بر عهده اش نیست ...» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، صص ۳۵۳-۳۵۴). نحوه دلالت این روایت بر مدعا به این نحو است که قیام بیجا اگر به تکلم نینجامد، هر چند زیاده در نماز است، موجب سجده سهو نیست.

برخی، تکلم در این روایت را به معنای تکلم آدمی دانسته - ظهور انصرافی تکلم نیز موافق این ادعاست - و گفته اند: ظاهر این روایت، نفی عموم وجوب سجده سهو، برای هر زیاده و نقیصه است (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۶۸)؛ چرا که طبق این فقره از روایت، تنها علت تامه سجده سهو، تکلم آدمی خواهد بود و الا اگر چیز دیگری نیز موجب سجده سهو بود، بیان می شد؛ چون تکلم آدمی ویژگی خاصی ندارد.

فقره اول موثقه عمار (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۶۸) نیز در زمره روایات تصریح به عدم وجوب سجده سهو ذکر شده است که به دلیل ضعف دلالتی و پرهیز از تطویل به آن نمی پردازیم.

۱-۲-۴ جمع بندی ادله عدم وجوب

مشخصا با توجه به آنچه ذکر شد، وجوب سجده سهو در مواردی چون قرائات و اذکار و قیام و قعود خارج از محلی که به تکلم منتهی نشود و نیز سهوی که جبران شود (ولو از لحظه سهو تا جبران زیادت هایی رخ دهد) موجب سجده سهو نیست و با توجه به عدم قول به فصل می شود حکم به عدم وجوب سجده سهو برای هر زیاده و نقیصه کرد؛ چرا که فقها یا وجوب سجده سهو برای هر زیادت و نقیصه را نپذیرفته اند و یا برای جمیع زیادت و نقیصه ها پذیرفته اند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۲۳۹).

۱-۳ دیدگاه سوم: استحباب

قول به استحباب قدمت چندانی ندارد و محقق حائری (حائری، ۱۴۰۴ق، ص ۴۱۱) و محقق عراقی (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۶۸) جزء اولین قائلین به استحبابند.

در بین معاصرین، آیت الله میرزا جواد تبریزی در منهاج الصالحین و حاشیه بر صراط النجاة محقق خوبی، قائل به عدم وجوب سجده سهو است و در مورد استحباب، قضاوتی ندارد (خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۷۰؛ خویی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۸۵؛ تبریزی، جواد، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۳۹)، اما در المسائل المتخبة حکم به استحباب سجده سهو کرده است (تبریزی، جواد، ۱۴۲۷ق، ص ۱۳۲).

آیت الله سیستانی نیز می فرماید: افضل این است که سجده سهو بجا آورده شود (سیستانی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶۷)؛ البته در جای دیگر می فرماید احوط اولی این است که سجده سهو بجا آورد (سیستانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۶۸) و در جای دیگر می فرماید اولی این است که سجده سهو بیاورد (سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۸۶).

آیت الله مکارم شیرازی نیز در رساله توضیح المسائل و در هر زیاده و نقیصه غیر از سلام و کلام و قیام و قعود بیجا قائل به استحباب سجده سهو است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۰۸)؛ البته همان طور که قبلاً گفته شد، ایشان در رساله احکام برای جوانان، کلامی ظاهر در وجوب دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۸۹).

قول به استحباب به این علت است که فقیه، ادله وجوب را در تعارض ادله عدم وجوب دیده است و در مقام حل تعارض، ترجیح دلالتی داده و ادله عدم وجوب را اقوی دیده و لذا در دلالت ادله وجوب تصریح کرده و آنها را حمل بر استحباب کرده است (برای نمونه نگاه کنید به: کاشف الغطاء، حسن، ۱۴۲۲ق، ص ۲۶۳؛ بروجردی، ۱۴۲۶ق، ج ۸، ص ۲۸۰).

توضیح مطلب آنکه ادله وجوب نص در وجوب نیستند و ظهور در وجوب دارند. در طرف مقابل ادله عدم وجوب، نص در عدم وجوبند و لذا در تعارض ظاهر و اظهر، ظاهر بر اظهر حمل می شود و استحباب سجده سهو ثابت می شود.

دلیل دیگری که ممکن است مستمسک قول به استحباب باشد، اخبار «من بلغ» است. در کتاب وسائل آمده: «فی الکافی بسند صحیح عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله قال: مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۲). روایات متعددی در کتب شیعه و عامه نقل شده که موجب اطمینان قوی و بلکه قطع به صدور این مضمون پیدا می شود.

تطبیق این قاعده در این مسئله به این شکل است که اخبار وجوب، هر چند سندا مشکل دارند و از حجیت نسبت به وجوب ساقط می‌شوند، اما با توجه به اینکه روایات اخبار «من بلغ» شامل حالشان می‌شود و لذا اگر کسی سجده سهو بجا آورد مستوجب ثواب است، می‌شود استحباب سجده سهو برای هر زیاده و نقیصه را ثابت دانست.

اگر کسی بگوید در اخبار وجوب سجده سهو وعده ثوابی داده نشده که اخبار «من بلغ» آن را شامل شود، گفته می‌شود که چون عرفا از هر امری، ولو استحبابی و بدون ذکر ثواب، برداشت وجود ثواب برای امثال آن نزد عرف مرتکز است، حسب متفاهم عرفی فرقی بین امری که ثواب برای آن ذکر شده و امری که ثواب برای آن ذکر نشده وجود ندارد.

به نظر می‌رسد که این اخبار ادال بر استحباب نیست و اعطای ثواب بابت چیزی ملازم استحباب آن نیست؛ چرا که ممکن است این اعطای ثواب از باب انقیاد باشد. همچنین اعطای ثواب انقیادی برای عملی که استحباب یا وجوبش مشکوک است نیست محل شبهه است. توضیح آنکه پذیرش اینکه معصومین کاری کرده باشند که برای عمل به خرافاتی که در روایات جعلی که خصوصا در منابع اهل سنت آمده راه باز شود و این خرافات در کتب و دهان به دهان بگردد، ممکن نیست و اگر بگوییم می‌شود در رساله‌ها برای هر چیزی که استحبابش معلوم نیست و مثلا در کتب عامه آمده است، ذکر ثواب شود یا مستحب دانسته شود و به آن ترغیب شود و ائمه بر آن صحه گذاشته‌اند در غایت بعد است و لذا معنای این روایات این است که اگر چیزی استحباب یا وجوبش ثابت است، اما ثواب آن اشتباه نقل شده یا ثواب آن جعلی است و مثلا کسی برای رسیدن به این ثواب یا انقیادا عمل کند، همین ثواب را به او می‌دهند.

همچنین این احتمال موافق ظاهر روایات هم هست و از جمله در روایت مذکور، اسم «کان» در «وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيَّ مَا بَلَغَهُ» ممکن است، «الثواب» باشد و ترجیحی بر این که اسم «کان»، «کل روایت واصله» باشد، وجود ندارد.

۱-۴ دیدگاه چهارم: احتیاط واجب

قول احتیاط واجب به زمان شهید اول برمی‌گردد؛ ایشان در الفیه حکم به احتیاط دارد (شهید اول، بی تا، ص ۷۰؛ شهید اول، بی تا، ص ۱۷۵). در ادامه، این فتوا تا زمان کاشف الغطاء (کاشف الغطاء، جعفر، ۱۴۲۲ق، ص ۲۸۸) قائلی ندارد و در ادامه، پس از اینکه این فقیه حکم به احتیاط واجب می‌دهند، فقهای به آن متمایل می‌شوند.

در بین معاصرین، آیت الله محمدتقی بهجت (بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۲۰؛ بهجت، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴۷۳؛ بهجت، ۱۴۲۸ق، ص ۱۹۹؛ بهجت، ۱۴۲۳ق، ص ۲۳۵)، آیت الله منتظری (منتظری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۲۰) و آیت الله وحید خراسانی (وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۴۹) به این قول ملتزم شده‌اند.

همچنین آیت الله جعفر سبحانی سجده سهو را واجب نمی‌داند (سبحانی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۷۲)؛ اما بر اساس اینکه نقصان و زیادت تسبیحات اربعه را بنا بر احتیاط واجب موجب سجده سهو می‌داند (سبحانی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۷۳) و با توجه به عدم روایت در این مورد و عدم قول به فصل، می‌توان ایشان را قائل به احتیاط واجب در هر زیادت و نقیصه دانست.

قول احتیاط واجب نیز احتمالاً از این نشأت می‌گیرد که در حل تعارض ادله وجوب و عدم وجوب، چون در بین ادله وجوب، چند روایت صحیح و یک روایت موثق و یک روایت مصححه وجود دارد، مجال احتیاط است (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۱۵۸). به عبارت دیگر ظاهراً در اینجا و در مقام تعارض، هر چند ادله عدم وجوب، به واسطه ترجیح دلالتی مقدم شده‌اند، اما استحکام صدور روایات وجوب، مانع از فتوای عدم وجوب شده‌است.

دلیل دیگر بر احتیاط وجوبی ممکن است حکم به احتیاط در شبهات حکمیه وجوبیه باشد. توضیح آنکه اگر کسی دلالت روایات و از جمله حدیث رفع بر براءت در شبهات حکمیه را نپذیرد و ادله عقله مذکور برای براءت عقلیه از جمله قاعده قبح عقاب بلا بیان را تام نداند، در شبهات حکمیه از جمله شبهات حکمیه وجوبیه حکم به احتیاط می‌کند.

آنچه صواب به نظر می‌رسد این است که هر چند دلالت روایات براءت از جمله حدیث رفع بر براءت در شبهات حکمیه تام نیست، اما حکم عقل بر براءت ثابت است. برای توضیح حکم عقل بر براءت بیان مقدمات ذیل ضروری است:

مقدمه اول: تزامم حفظی در امارات و اصول

شارع یک سری مصالح و مفاسد لزومی دارد که در واجبات و محرّمات است و یک اغراض ترخیصی دارد که در اباحات اقتضایی هست مانند همین «لولا ان اشق علی امتی لامرتهم بالسواک». در مقابل اباحات لااقتضایی است یعنی چون ملاک حکم لزومی در فعل نبوده، شارع وجوب و حرمت جعل نکرده است. در جایی که تکالیف شارع روشن است که مزاحمتی بین این ملاکات نیست. اما در جایی که حکم شرعی واقعی را مکلف نمی‌داند، شارع می‌بیند که اگر به مکلف بگوید احتیاط کن، اغراض ترخیصی از دست می‌رود و اگر بخواهد جانب غرض ترخیصی را بگیرد و اباحه جعل کند، ممکن است اغراض لزومی فوت شود. پس شارع در حفظ اغراض واقعی در ظرف شک مکلف با یک تزامم می‌مواجه می‌شود. گاهی بر اساس قوت احتمال جعل حجیت میکند که همان امارات شرعی هستند و گاهی هم بر اساس قوت محتمل حکم ظاهری احتیاط یا براءت جعل می‌کند.

مقدمه دوم: غرض قائم به فعل مکلف است نه نفس حکم

این غرض ترخیصی هم مانند اغراض الزامی قائم به فعل مکلف است و اینطور نیست که در نفس حکم غرضی نهفته باشد؛ زیرا اگر غرض در نفس حکم باشد، تا این حکم فعلی شود، غرض حاصل شده و دیگر نیازی به فعل مکلف نیست. وجود

اغراض در فعل واجبات و محرمات روشن است. اما غرض اباحه در فعل مکلف به این معناست که شارع می‌خواهد که این مکلف هر کدام از ترک و فعل را که انجام می‌دهد، بدون الزام باشد؛ یعنی غرض، صدور فعل از مکلف بدون الزام است. برای مثال، مولای عرفی به عبد بگوید که در این دو ساعت حکم الزامی و تکلیفی نداری که او استراحت کند و بعد از دو ساعت با کیفیت خوب بتواند تکلیفش را انجام دهد.

مقدمه سوم: دو احتمال در غرض شارع در احکام ترخیصی است

اینکه گفتیم غرض شارع در احکام ترخیصی، صدور فعل بدون الزام هست، دو احتمال دارد: اول، صدور فعل از مکلف بدون الزام از سوی شارع؛ یعنی اگر مکلف حتی از روی الزام عقلی این را انجام داد، غرض حاصل شده؛ زیرا الزامی از سوی شارع نبوده است. احتمال دیگر این است که مکلف بدون هر گونه الزام عقلی یا شرعی آن را انجام دهد.

مقدمه چهارم: اغراض ترخیصی هم مانند اغراض لزومی، مطلوب شارع هستند

این اغراض ترخیصی شارع، ولو به خاطر مراعات حال عبد بوده است، اما بدین معنا نیست که این غرض ترخیصی مزاحمتی با غرض الزامی ندارد. گاهی غرض ترخیصی هم مطلوب مولاست و مولا می‌خواهد که بنده‌اش در برخی موارد آزاد باشد. این ترخیص و آزاد بودن عبد در برخی موارد یک مصلحت مهمی برای عبد دارد که شارع، آن را لحاظ کرده و مطلوب او می‌باشد.

بر اساس این مقدمات، مکلفی که شبهه بدویه بعد از فحص پیدا کرده است، اگر بخواهد احتیاط کند، ممکن است که یک غرض ترخیصی شارع باشد که با احتیاط مکلف از بین برود؛ زیرا این فعل را به خاطر الزام ولو عقلی انجام داده است و اگر اینجا غرض ترخیصی شارع باشد، فوت شده است. اگر هم بخواهد برائت جاری کند، ممکن است که یک غرض لزومی داشته باشد که از دست برود. در مقدمه اخیر هم گفتیم که غرض ترخیصی هم مانند غرض الزامی، مطلوب مولاست و هیچ ترجیحی برای عقل وجود ندارد. در این صورت عقل حکم به تخییر می‌کند.

۱-۵ دیدگاه پنجم: تفصیل

گفته شد که در بین فقها ابن جنید قائل به تفصیل شده و بر اساس نقل قولی که از ایشان شده، معتقد است که سجده سهو برای هر سهوی (چه زیاده و چه نقیصه) مستحب است؛ الا برخی موارد چون نسیان تشهد و شک بین چهار و پنج که در نظر ایشان سبب وجوب سجده سهوند (شهید اول، ۱۴۱۹ ق، ج ۴، ص ۸۵). احتمالاً دلیل این قول این است که ایشان در تعارض ادله وجوب و عدم وجوب، ادله عدم وجوب را از جهت دلالتی ترجیح داده و لذا راهکار را حمل ادله وجوب بر استحباب دانسته و از طرفی ادله وجوب در مواردی خاص را قابل تصرف ندیده است و با این ترجیح دلالتی آن موارد را از ذیل استحباب خارج کرده و در آن موارد، حکم به وجوب داده است.

همچنین صاحب عروه قائل به وجوب سجده سهو برای هر زیاده و نقیصه تدارک نشده است (سید یزدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۴۶). این تفصیل احتمالا ناشی از این بوده که ایشان اولاً ادله عدم وجوب (غیر از صحیحہ فضیل (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۳۵۰) و موثقه سماعه (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۵۵)) را تام ندانسته و ثانیاً بر اساس ترجیح دلالتی آنها را با روایاتی چون صحیحہ فضیل (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۳۵۰) و موثقه سماعه (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۵۵) تخصیص زده است.

همان طور که قبلاً گذشت، در موثقه‌ای از سماعه آمده که امام فرمود: «هر کس سهوش را به یاد آورد و نماز را تمام کند، سجده سهو بر او واجب نیست. سهو تنها بر عهده کسی است که نمی‌داند در نمازش زیاد کرده یا کم کرده» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۳۵۵). همچنین از فضیل بن یسار نقل شده که از ابا عبد الله ۷ در مورد سهو پرسید؛ ایشان فرمود: «هر کسی سهوش را به یاد آورد و نماز را تکمیل کند، سجده سهو بر او واجب نیست و سجده سهو فقط بر عهده کسی است که نمی‌داند در نمازش زیاد کرده یا کم کرده» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۳۵۰).

طبق این دو روایت، سهوی که جبران شود، موجب سجده سهو نیست.

نتیجه گیری

در بین روایات مثبت وجوب، آنچه از نظر دلالتی تام است، روایت سفیان بن السمط و مرسله ابن جنید است که هر دو با مشکل سندی مواجهند؛ چرا که یکی با مشکل مجهول بودن سفیان بن السمط روبروست و دیگری ارسال دارد. دلالت مابقی روایات بر وجوب نیز ثابت نبود و امثال صحیحہ حلبی مربوط به زیادیت و نقیصه رکعاتند و برخی دیگر نیز، دال بر وجوب ندارند که به طور مفصل در ذیل ادله سوم تا نهم وجوب بیان شد؛ از طرف دیگر دلیل بر عدم وجوب سجده سهو تام است و لذا وجوب منتفی است. شهرت و بلکه اجماع قدما و اصل نیز مخالف وجوب است. روایت دال بر استحباب نیز وجود ندارد و استحباب نیز مشهور و اجماعی نیست و نتیجتاً استحباب نیز مخدوش است. در مجموع، از کنار هم گذاشتن این قرائن، عدم وجوب و استحباب ثابت می‌شود. احتیاط واجب نیز جایگاهی ندارد؛ چرا که در کنار عدم وجود دلیل، شهرت و اجماعی بر وجوب یا استحباب وجود ندارد.

فهرست منابع

اسلم بخش، امید. (۱۴۰۴). بررسی نقل مستقیم ابن ابی عمیر از سفیان بن السمط. مجله پژوهش دینی، ۲۴، ۲۰۱-۲۱۱.

اشتهاردی، علی پناه. (۱۴۱۷ق). مدارك العروة (چاپ اول). تهران: دار الأسوة.

بروجردی، سید حسین. (۱۴۲۶ق). بیان الصلاة (چاپ اول). قم: گنج عرفان.

بروجردی، سید حسین. (بی تا). نهاية التقرير. بی جا: بی نا.

بنی فضل، مرتضی بن سیف علی. (بی تا). مدارك تحرير الوسيلة - الصلاة. بی جا: بی نا.

بهجت، محمدتقی. (۱۴۲۳ق). وسیلة النجاة (چاپ دوم). قم: شفق.

بهجت، محمدتقی. (۱۴۲۶ق). جامع المسائل (چاپ دوم). قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت.

بهجت، محمدتقی. (۱۴۲۸ق). استفتاءات (چاپ اول). قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت.

بهجت، محمدتقی. (۱۴۲۸ق). رساله توضیح المسائل (چاپ نود و دوم). قم: شفق.

تبریزی، ابو طالب تجلیل. (۱۴۲۱ق). التعليقة الاستدلالية على تحرير الوسيلة (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

تبریزی، جواد. (۱۴۲۶ق). منهاج الصالحين (چاپ اول، جلد ۱). قم: مجمع الإمام المهدي.

تبریزی، جواد. (۱۴۲۷ق). المسائل المنتخبة (چاپ پنجم). قم: دار الصديقة الشهيدة.

تبریزی، جواد. (۱۴۲۷ق). صراط النجاة (چاپ اول، جلد ۱). قم: دار الصديقة الشهيدة.

حائری، عبد الکریم. (۱۴۰۴ق). کتاب الصلاة (چاپ اول). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی (چاپ اول). قم: مؤسسة دار التفسیر.

خوانساری، سید احمد بن یوسف. (۱۴۰۵ق). جامع المدارك في شرح مختصر النافع (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.

خمینی، روح الله. (۱۴۰۴ق). زبدة الأحكام (چاپ اول). تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

خمینی، روح الله. (۱۴۲۲ق). نجات العباد (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، روح الله. (۱۴۲۶ق). توضیح المسائل (چاپ اول). بی جا: بی نا.

خمینی، روح الله. (بی تا). تحرير الوسيلة (چاپ اول). قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحين (چاپ ۲۸، جلد ۱). قم: مدينة العلم.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۶ق). صراط النجاة (چاپ اول، جلد ۱). قم: مکتب نشر المنتخب.

- خويى، سيد ابوالقاسم. (١٤١٨ق). موسوعة الإمام الخوئي (چاپ اول، جلد ١٨). قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي.
- خويى، سيد ابوالقاسم. (بى تا). منية السائل. بى جا: بى نا.
- روحانى، سيد محمد. (بى تا). المسائل المنتخبة. بى جا: بى نا.
- سبحانى، جعفر. (١٤٢٩ق). رساله توضيح المسائل (چاپ سوم). قم: مؤسسه امام صادق ع.
- سيزواى، سيد عبد الأعلى. (١٤١٣ق). مهذب الأحكام (چاپ چهارم، جلد ٨). قم: مؤسسه المنار.
- سيد يزدى. (١٤٠٩ق). العروة الوثقى (چاپ دوم). بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- سيستانى، سيد على. (١٤١٦ق). الفتاوى الميسرة (چاپ اول). قم: دفتر حضرت آية الله سيستانى.
- سيستانى، سيد على. (١٤١٧ق). منهاج الصالحين (چاپ پنجم، جلد ١). قم: دفتر حضرت آيت الله سيستانى.
- سيستانى، سيد على. (١٤٢٢ق). المسائل المنتخبة (چاپ نهم). قم: دفتر حضرت آيت الله سيستانى.
- شبيرى زنجانى، سيد موسى. (١٤٣٠ق). رساله توضيح المسائل (چاپ اول). قم: سلسيل.
- شيخ الشريعة، فتح الله بن محمد جواد. (١٤٠٤ق). أحكام الصلاة (چاپ اول). قم: كتابخانه عمومى امام امير المؤمنين ع.
- شيخ حر عاملى. (١٤٠٩ق). وسائل الشيعة (چاپ اول، جلد ١). قم: مؤسسه آل البيت.
- شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه. (١٤٠٦ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال (چاپ دوم). قم: دار الشريف الرضى.
- شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه. (١٤١٣ق). من لا يحضره الفقيه (جلد ١). قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- شيخ طوسى، محمد بن حسن. (١٣٨٧ق). المبسوط (جلد ١). تهران: المكتبة المرتضوية.
- شيخ طوسى، محمد بن حسن. (١٣٩٠ق). الاستبصار فيما اختلف من الأخبار (چاپ اول، جلد ١). تهران: دار الكتب الإسلامية.
- شيخ طوسى، محمد بن حسن. (١٣٩٠ق). تهذيب الأحكام (جلد ٢). تهران: دار الكتب الإسلامية.
- عاملى، سيد جواد بن محمد. (١٤١٩ق). مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (چاپ اول، جلد ٣). قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- عاملى، محمد بن على. (١٤١١ق). مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام (چاپ اول، جلد ٤). بيروت: مؤسسه آل البيت.

عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی. (۱۴۱۴ق). شرح تبصرة المتعلمين (چاپ اول، جلد ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

علی بن جعفر. (۱۴۰۹ق). مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت.

فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۶ق). رساله توضیح المسائل (چاپ صد و چهاردهم). قم: بی نا.

فاضل لنکرانی، محمد. (بی تا). الاحکام الواضحة. بی جا: بی نا.

کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی. (۱۴۲۲ق). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (چاپ اول). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر. (۱۴۲۲ق). أنوار الفقاهة - کتاب الصلاة (چاپ اول). نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (جلدهای ۳ و ۴). تهران: دار الکتب الإسلامية.

گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی. (۱۳۹۰ق). مختصر الأحکام. قم: دار القرآن الکریم.

گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی. (۱۴۰۹ق). مجمع المسائل (چاپ دوم، جلد ۱). قم: دار القرآن الکریم.

گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی. (۱۴۱۳ق). هداية العباد (چاپ اول، جلد ۱). قم: دار القرآن الکریم.

محقق حلی، جعفر بن حسن. (بی تا). شرائع الإسلام (جلد ۱). بی جا: بی نا.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ق). رساله احکام برای جوانان (چاپ پانزدهم). قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب ع.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۹ق). رساله توضیح المسائل (چاپ پنجاه و دوم). قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب ع.

منتظری، حسین علی. (۱۴۱۳ق). الأحکام الشرعية علی مذهب أهل البيت: (چاپ اول). قم: نشر تفکر.

نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (چاپ هفتم، جلد ۱۲). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة فی أحكام الشریعة (چاپ اول، جلدهای ۵ و ۷). قم: مؤسسه آل البيت.

وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۸ق). توضیح المسائل (چاپ نهم). قم: مدرسه امام باقر ع.

وحید خراسانی، حسین. (بی تا). منهاج الصالحین (جلد ۲). بی جا: بی نا.